

شیوه اسلامی کردن دانشگاه‌ها

سخنرانی علامه مصباح پرزی

در جمع دانشجویان دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

جهان به ایران آمدند تا از نزدیک با مسئله فرهنگی بودن انقلاب ما آشنا شوند. به عنوان نمونه، استنادی که از دانشگاه استرالیا به قم آمده بودند و با ما ملاقات داشتند، می‌پرسیدند: «انقلاب فرهنگی» یعنی چه؟ زیرا این واژه را ملوثه تنگ قیلا در انقلاب چین به معنای خاصی به کار برده بود. لذا، آنها تصور می‌کردند که انقلاب ما چیزی شبیه انقلاب مانو در چین است و این سؤال برایشان مطرح بود که در ایران چه می‌خواهند بکنند؟ به زودی هم دریافتند که آنچه به نام «انقلاب فرهنگی» در ایران مطرح شده خطری متوجه آنها نمی‌سازد. از این رو، به دنبال کار خود رفتند و این مسئله را مسکوت گذارند.

به هر حال، زمینه ای برای آنها ایجاد شد که دربند انقلاب ایران از این نظر دچار ضعف است و مساعی خود را به این جهت معطوف کردند که از طریق فرهنگ به این انقلاب لطمه نزنند، اما به این واقعیت توجه نداشتند که انقلاب ایران، سطحی بی‌ریشه و بی‌مایه نیست و نباید ضعف فرهنگی متولیان این انقلاب رایج حساب ضعف فرهنگ آن بگذارند.

موجب شد ضایعتی متوجه کشور گردد. بعد فرهنگی انقلاب تا حدی به فراموشی سپرده شود. دشمنان اسلام و انقلاب هم می‌دانستند که اگر رami برای شکست دادن این انقلاب وجود داشته باشد نفوذ از طریق فرهنگ است. لذا، از همان ابتدا، تلاش‌های آشکار و پنهان خود را در این زمینه به کار گرفتند که این انقلاب را از داخل بی‌وسانند. این حرکت به وسیله عوامل داخلی و خارجی دشمن به صورت‌های گوناگون تأیید می‌شد تا اینکه پس از پایان یافتن جنگ و تثبیت نظام، این مشکلات بیشتر چهره خود را آشکار کردند و مسؤولان متوجه ضعف این بعد از انقلاب شدند و در این مدت هنوز این تقصیر بر طرف نشده است.

معنای فرهنگی بودن انقلاب اسلامی از همان بدو پیروزی انقلاب، که مسئله انقلاب فرهنگی مطرح شد، این سؤال از سوی صاحب‌نظران مطرح شد که انقلاب ایران غیر از انقلاب و تحولی اجتماعی چه چیز دیگری است؟ «فرهنگی بودن» این انقلاب به چه معناست؟ محققان و صاحب‌نظران بسیاری از گوشه و کنار

فرهنگ، مهم‌ترین عنصر انقلاب از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون نسبت به عنصر فرهنگ در انقلاب بسیار تأکید شده، زیرا اساس اسلام بر فرهنگ آن مبتنی است. پیروزی انقلاب نیز در واقع پیروزی فرهنگ اسلام است. دوام این انقلاب هم به دوام این فرهنگ در جمله ما و گسترش و زرقایی این فرهنگ بستگی دارد، چنان‌که صدور انقلاب به معنای صدور فرهنگ اسلام است.

در اوایل انقلاب، مسئله «انقلاب فرهنگی» به‌عنوان یکی از ارکان عظیم انقلاب ما مطرح شد. در دورانی هم که دانشگاه‌ها بسته بود مهم‌ترین مسئله، ایجاد تحول در دانشگاه‌ها بود. لذا، ستادی برای انجام این کار، به نام «ستاد انقلاب فرهنگی»، که شش عضو داشت، تشکیل شد، ولی به دلایلی، که از مهم‌ترین آنها جنگ، مشکلات اقتصادی و مسائل بین‌المللی بود، توجه مسؤولان نسبت به این مسئله، چنان که لازم بود، معطوف نشد.

اما - بحمدالله - در سایه جهاد و فدکاری ملت مسلمان ایران، در زمینه مسائل مزبور سر بلند شدیم، ولی صرف بیشتر توان از سوی مسؤولان کشور در آن زمینه‌ها



باید اعتراف کرد که چه حوزویان و چه دانشگاهیان در این زمینه مرتکب قصور و کوتاهی شده‌اند و شاید هنوز هم بسیاری از آنان به عمق این خطر توجه کافی پیدا نکرده‌اند و علی‌رغم هشدارهای مکرر مقام معظم رهبری، هنوز هم در غفلت می‌باشند. لذا به هر حال، روزی متوجه اهمیت و عمق این خطر خواهیم شد. امیدواریم آن روز دیر نباشد.

معنای اسلامی کردن دانشگاه‌ها

این مقدمه را بدین منظور بیان کردم که اسلامی شدن دانشگاه‌ها پدیده جدیدی نیست. این مسئله از همان ابتدای پیروزی انقلاب مطرح بود، ولی به دلیل اینکه نسبت به آن توجه کافی نشد، رهبر انقلاب مجدداً توجه خود را بدان معطوف داشتند و یار دیگر بر اهمیت آن تأکید ورزیدند. به نظر می‌رسد، هنوز هم در این زمینه به‌لحاظ وجود دارد و این سؤال مطرح است که اصولاً «اسلامی کردن دانشگاه‌ها» یا «انقلاب فرهنگی» چه مفهومی دارد. اگر بناست چنین کاری انجام شود چگونه و به دست چه کسانی انجام خواهد گرفت؟

نصیر می‌گویم تبیین این مطلب چندان هم مشکل نباشد. در صمیمیت «دانشگاه» لاهیلی وجود ندارد. دانشگاه دارای ماهیتی اجتماعی است که از عناصر شناخته شده‌ای از قبیل دانشجو، استاد، برنامه، کتاب، فضای آموزشی، وسایل کمک آموزشی و مانند آن تشکیل شده است. مسأله‌ی هم در جنب این‌ها وجود دارد که جزو ارکان آن به حساب نمی‌آید، بلکه جزو لواحق و تزیینات شرعی و عرفی آن است. در اصل این مفهوم «دانشگاه» لاهیلی وجود ندارد.

چنانچه این لفظ بخواهد وصفی داشته باشد ناچار این وصف به همین عناصر باز می‌گردد؛ یعنی اگر بخواهیم دانشگاهمان «اسلامی» باشد باید دانشجو، استاد، برنامه، کتاب درسی، فضای آموزشی، وسایل کمک آموزشی و به طور کلی، همه اجزای تربیتی و فرهنگی‌اش اسلامی باشد. در این مطلب

نیز لاهیلی وجود ندارد. پس مشکل در کجاست که بسیاری هنوز مفهوم آن را درک نمی‌کنند؟ - صمیمیت این است که مشکل از اینجا نشأت می‌گیرد که دلمه اسلام تا کجا گسترش دارد و «اسلامی بودن» چگونه می‌تواند وصفی هم برای دانشگاه و هم عنصر دانشگاهی محسوب شود؟ این مسئله‌ای قبلی توجه و دقت است.

با وجود آنکه همه ما مفهوم «اسلام» را به خوبی می‌دانیم، اما تعریف دقیقی از آن نداریم که قلمروش را مشخص کند و ایجاد آن را تعیین نماید.

سکولاریسم و جدایی دین از دنیا یکی از مسأله‌ی که قرن‌هاست در کشورهای عربی، به‌خصوص در خود اروپا مطرح است، مسئله قلمرو دین است که اصلاً دین چه ماهیتی دارد و قلمرو آن تا چه مسأله‌ی را شامل می‌شود؟ پس از عصر نوزایی، به تدریج دلمه دین را محدود کردند؛ زیرا صمیمیت تعریف شده و رجال آن دین مشکلاتی را به وجود آورده بودند. مخالفان نیز کوشش می‌کردند که دلمه دین را محدود کنند تا بتوانند در محدوده خلصی قدرت خود را حفظ نمایند.

در قرون وسطی، از نظر جغرافیایی، دلمه صمیمیت بسیار گسترده بود و پاپ در سراسر اروپا عملاً حکومت می‌کرد، بر خلاف شکارهایشان که می‌گفتند: «کار قیصر را به قیصر واگذار». در بسیاری از جنگ‌هایی که بین کشورهای اروپایی واقع می‌شد، کلیسایک طرف قدرت بود. گاهی نیز حمله نیرومندی برای یکی از دو طرف متخاصم می‌شد. اما پس از این دوره، دایره قدرت پاپ منحصر به واتیکان گردید. این نمونه محدودیت دین در جمله است. همچنان که گستره حکومت پاپ به واتیکان محدود گردید، تأثیر دین نیز در جامعه اروپا محدود به بعدی خاص گردید؛ اعمالی ویژه در درون کلیساها. این را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از محدودیت دین در مغرب زمین تلقی کرد. طبق نظر آنان، دین فقط می‌تواند بین فرد با خدا رابطه برقرار کند.

چنین رابطه‌ای نیز رابطه‌ای قلبی است. آنچه را هم در خارج انجام می‌گیرد جنبه نمادین (سمبلیک) دارد؛ مانند حضور در کلیسا، دعا کردن و اعتراف نزد کشیش. خارج از این محدوده، دین کاری با زندگی مردم و مسائل اساسی حیات اجتماعی و انسانی آنها ندارد. متولیان دینی و رجال صمیمیت نیز این مطلب را پذیرفتند.

وقتی حوزه عمل پاپ محدود شد و خود نیز این محدودیت را پذیرفت. صمیمیت در مقابل مجموعی که به آن شد، تسلیم گشت، عقب نشینی کرد و در حوزه محدودی زندانی گردید. از این مسئله با واژه «سکولاریسم» تعبیر می‌شود؛ یعنی جدا نمودن دین از مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. این حرکت در مغرب زمین اتفاق افتاد، ولی با سطره فرهنگ و تمدن عربی بر سایر کشورهای به طور آشکار و پنهان، این تفکر به کشورهای اسلامی نیز سرایت کرد. در جهان اسلام، بین علم و دین تضادی وجود نداشت و محضاً رجال دینی همان علما بودند؛ مانند ابن سینا، فارابی و خوارزمی. اصولاً مراجع علمی و دینی از هم جدا نبودند، ولی وقتی آن بهران از عرب صادر شد، کشورهای اسلامی هم، که کمیلیش تحت سطره فرهنگ و تمدن عربی واقع شدند و افرادی به عنوان «مدریس» از عرب الگو گرفتند؛ چنین تفکری را پذیرفتند. البته زمینه‌هایی هم برای پذیرش این فکر وجود داشت؛ مانند زمینه‌های سیاسی، به خصوص در عصر پهلوی که با توصیه اربلیان خارجی، دین و مراکز دینی در ایران تضعیف می‌شد.

دایره شمول «اسلام»

مطلب دیگر، دایره شمول اسلام است. آیا دانشگاه را نیز در بر می‌گیرد یا نه؟ بنابر پیش سکولاریسم و دنیاگرایی، اسلام محدود به مسجد و حسینیه است پس چه ارتباطی به دانشگاه دارد؟ آیا اصلاً دانشگاه اسلامی مفهومی دارد؟ همان‌گونه که نمی‌توان گفت «مسجد عبر اسلامی»، نمی‌توان گفت «دانشگاه

دانشگاه دارای ماهیتی اجتماعی است که از عناصر شناخته شده‌ای از قبیل دانشجو، استاد، برنامه، کتاب، فضای آموزشی، وسایل کمک آموزشی و مانند آن تشکیل شده است.

اسلامی» زیرا مسجد، اسلامی است و مسجد غیر اسلامی محتای ندارد، همچنین دانشگاه نیز دانشگاه است و ربطی به اسلام ندارد زیرا فقط محل طرح نظریات علمی و پرورش متخصصان و مهندسان است. مسلمان می‌تواند در دانشگاه باشد، کافر هم می‌تواند در آنجا باشد، دروسی هم که در آنجا تدریس می‌شود یا استادانی که آن دروس را تدریس می‌کنند ممکن است با اسلام ربطه‌ای داشته باشند و ممکن است نداشته باشند. حداکثر چیزی که در این زمینه می‌توان پذیرفت این است که دانشگاه مسجد هم داشته باشد اگر بخواهیم اسلامی‌تر باشد، باید بگویم حسینیه‌ای هم داشته باشد و شب‌های جمعه عده‌ای در آنجا عزاداری کنند. ولی اصلاً «اسلام» صفتی برای «دانشگاه» نیست. این ملند «صَمَّ الحَجَرِ لَى جَنبِ الْإِنْسَانِ» است.

بنابراین، یک مشکل اساسی که در این زمینه وجود دارد این است که در واژه «ایضاً کردن» دانشگاه‌ها ابهام وجود دارد. در واقع تعریف «اسلام» بین بعضی از روشنفکران اختلاف وجود دارد. برخی اسلام را به شکلی می‌فهمند که با فهم عمده دیگر تفاوت دارد زیرا «اسلام» را ملند «سیحیت» که در اروپا به کار می‌رفت، به کار می‌برند. به هر دو «دین» اطلاق می‌شود و چون در آنجا عقل و دین و علم و دین با هم تعارضی داشتند مدعی هستند که در اینجا نیز اسلام و علم با هم در تعارض‌اند و می‌خواهند همان روشی را که آنجا برای حل تعارض بین علم و دین به کار گرفته شد در اینجا نیز به کار گیرند. آن روش عبارت بود از اینکه بین «علم» و «دین» مرزی کشیده شود و قلمرو هر کدام مشخص شود، همان گونه که بین واتیکان و جهان خارج آن مرزی کشیده شد. می‌گویند: باید بین حوزه علمیه قم و جهان خارج آن نیز مرزی کشیده شود و قلمروش محدود گردد، همان گونه که شاپور بختیار می‌گفت: برای امام خمینی در ایران یک واتیکان درست می‌کنیم. این کارها برای این است که روحانیان

به کارهای دیگر کاری نداشته باشند! فقط برای مردم عوام روضه‌ای بخوانند و پولش را بگیرند. به این طریق می‌خواهند بین علم و دین یک مسأله‌ی ایجاد کنند. اگر منظور ما از «اسلام»، چنین چیزی باشد راه اسلامی کردن دانشگاه همان است که پیشنهاد می‌دهند. در کنار هر دانشکده یک مسجد و حداکثر یک حسینیه بسازند و عده‌ای در آنجا عزاداری کنند. اما اگر «اسلام» چیز دیگری است و با مسیحیت تفاوت دارد. راه اسلامی کردن دانشگاه‌ها نیز به شکل دیگری است. البته مایمان مسیحی هم مسیحیت واقعی رایان نمی‌کردند، منذهب واقعی مسیحیت را در اختیار نداشتند که بخواهند آن رایان کنند. خودشان هم می‌دانستند و می‌دانند که «انجیل» کتاب خدا نیست، چنین ادعایی هم ندارند، هیچ فرد مسیحی هم چنین ادعایی ندارد و هیچ یک از انجیل اربعه لوقا، مرقس، یوحنا و متی از سوی خداوند نیست. اما قرآن کلام خداست، دین اسلام ناسخ همه ادیان و ضامن سعادت بشر تا روز قیامت می‌باشد و با مسیحیت تفاوت کلی دارد. آنان تصور می‌کنند که اسلام ایران هم ملند مسیحیت اروپاست. لذا، می‌خواهند همان کاری که با مسیحیت اروپا کردند با اسلام ایران هم بکنند.

بنابراین، یکی از مشکلات اساسی در اسلامی کردن دانشگاه‌ها از اینجا سرچشمه می‌گیرد که در مفهوم «اسلام» مورد بحث اختلاف نظر وجود دارد. اگر منظور از «اسلامی کردن دانشگاه‌ها» همان است که ایشان می‌گویند، این نیاز به بحث و جدل ندارد. می‌توان به زودی در هر دانشکده‌ای یک مسجد و حسینیه ساخت. اما چرا پس از گذشت بیش از سی و چند سال هنوز دانشگاه‌های ما اسلامی نشده است؟ اگر ما معتقدیم که اسلام بر همه شئون انسان نظر دارد باید آن را به شکل دیگری مطرح کنیم. اگر بدانیم که اسلام، سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت، مدیریت و سایر ایجاد علمی و فرهنگی دارد، می‌فهمیم که منظور از اسلامی کردن دانشگاه یعنی چه؟ چنین دینی است که به اعتقاد ما با مسیحیت

تفاوت دارد.

معنای دانشگاه اسلامی

در این نظام مقدس، که اساس آن بر اسلام استوار می‌باشد و تأمین کننده نیروهای مورد نیازش دانشگاه است، توقع بر این است که دانشگاه به گونه‌ای باشد که اگر دانشجویی با دین وارد آن می‌شود با دین هم خارج شود! زیرا دانشجوی عصر سازنده این نظام است و در آینده، پایه‌های این نظام بر دوش او قرار خواهد گرفت. اگر دانشجوی مسلمان باشد این نظام اسلامی بقی خواهد ماند، وگرنه این نظام از بین خواهد رفت.

پس توقع این است که دانشگاه نیروهای سازنده و نگهبان این انقلاب را به گونه‌ای تربیت کند که در شأن این نظام باشد. اگر دانشجوی در رشته علوم سیاسی درس می‌خواند، بتواند سیاست اسلامی را تبیین کند؛ زیرا این دانشگاه می‌خواهد برای آینده این کشور سیاستمدار تربیت کند. اگر در رشته حقوق درس می‌خواند، بتواند از حقوق اسلامی دفاع کند، خواه حقوق اساسی باشد یا مدنی یا جزایی. اما اگر دانشگاه ما دانشجوی را نسبت به اسلام محترض تربیت کند، یعنی دانشجوی پس از تحصیل در دانشگاه اعتمادش نسبت به اسلام ضعیف شده و در ذهنش شبهه به وجود آمده باشد، چنین دانشگاهی اسلامی نیست.

دانشگاه ما باید حقوق‌دانانی تربیت کند که مدافع اسلام باشند. آیا دانشگاه ما چنین کاری می‌کند؟ در سایر رشته‌ها نیز همین سؤال مطرح است. وقتی مقام معظم رهبری می‌فرمایند: متأسفانه هنوز دانشگاه اسلامی نشده است، یعنی چه؟ یعنی انتظاری که از دانشگاه جمهوری اسلامی داریم این است که فارغ التحصیلانش کسانی باشند که بتوانند اسلام را در ایجاد گوناگون آن در جامعه پیاده کنند؛ نه تنها نیازهای فرهنگی جامعه ما را تأمین کنند، بلکه بتوانند نیازهای تمام دنیا را تأمین نمایند! زیرا ما مدعی هستیم که اسلام فرهنگی دارد که می‌تواند نیاز بشریت را تأمین کند. ما مدعی هستیم که مشکلاتی که تا به حال

پس توقع این است که دانشگاه نیروهای سازنده و نگهبان این انقلاب را به گونه‌ای تربیت کند که در شأن این نظام باشد. اگر دانشجوی در رشته علوم سیاسی درس می‌خواند، بتواند سیاست اسلامی را تبیین کند؛ زیرا این دانشگاه می‌خواهد برای آینده این کشور سیاستمدار تربیت کند.

دانشگیر جامعه بشریت شده یا بعد‌ها به وجود خواهد آمد، کلید حلش در دست اسلام است.

اگر بخواهیم چنین ادعایی تحقّق پیدا کند چه باید کرد؟ تنها کسانی که می‌توانند تحقّق بخش این ادعا باشند دانشجویان‌اند. اگر دانشجویانی آشنا با مسایل اسلام در همه زمینه‌های مورد نیاز فارغ التحصیل گردند معلوم می‌شود که دانشگاه ما اسلامی بوده است، و گرنه نمی‌توان گفت که دانشگاه و حتی نظام ما اسلامی است، یعنی بُعد سیاسی نظام ما اسلامی است، ولی بُعد علمی و فرهنگی آن اسلامی نیست.

امروز متأسفانه بسیاری از گریه‌ندگان و نویسندگان کشور ما، که از امکانات موجود استفاده می‌کنند و فریاد نبرد آزادی و دموکراسی را سر می‌دهند، مسائلی را مطرح می‌کنند که نتیجه آن همان سکولاریسم و تفکیک دین از سایر مسایل حیات بشری است، یعنی درست در جهت عکس مطلوب و در جهت تأمین خواسته‌های دشمنان اسلام. همین خطر است که رهبر انقلاب را نگران می‌کند. این مشکل را باید حل کرد. حل آن هم کار ساده‌ای نیست، با یک سخنرانی، میزگرد و یا یک بحث، مسئله حل نمی‌شود. این مسئله‌ای است که قرن‌ها در کشورهای عربی روی آن کار شده هزاران کتاب در باره آن نوشته شده و هر روز هم نوشته می‌شود. لذا، به چند مقاله یا سخنرانی، که برداشت‌هایی هم ندارد، نمی‌توان اکتفا کرد.

شیوه اسلامی کردن دانشگاه‌ها

مشکل اساسی دیگری که در این زمینه وجود دارد این است که کسانی که نسبت به این مسئله علاقه دارند و خواهان گسترش عقیده اسلامی شدن دانشگاه‌ها هستند، علی‌رغم توانایی خود، در این زمینه عملاً کاری نمی‌کنند. با اینکه وقتاً عقیده دارند که اسلام در همه زمینه‌ها نظر و دستورالعمل دارد، اما خودشان لعل عمل نیستند و برنامه روشنی برای اجرایی آن ندارند.

در گوشه و کنار کشور، چه در بین مدیران دانشگاه‌ها و چه در میان دانشجویان، عنصری مذهبی نیز وجود دارند که دلشان برای اسلام می‌سوزد و علاقه دارند که خواسته‌های مقام معظم رهبری به گونه‌ای تحقّق پیدا کند، ولی وقتی از آنها سؤال شود که چه باید کرد، آنهایی که خوش فکرت‌ترین فقط کلی‌گویی می‌کنند، بقیه هم که حسایشان مشخص است، تصور درستی از نحوه صحیح و دقیق عمل ندارند. از همان اوایل که مسئله انقلاب فرهنگی مطرح شد، یکی از مسائلی که همه روی آن بحث می‌کردند مسئله تعبیر کتاب‌های درسی دانشگاه‌ها بوده، ولی متأسفانه



کنیم، نه رقابت. باید طرحی کلی و جامع برای داشتن دانشگاهی ایده آل که بتواند اهداف اسلام را تحقق ببخشد، تهیه کنیم. چنین دانشگاهی اسلامی است که حفره‌های دانش مدافع حقوق اسلام‌اند و می‌تواند علم‌آموز و محققانه در مجامع بین‌المللی از حقوق اسلام و کشور دفاع کند. اقتصاددانان و متخصصان هر رشته دیگر نیز همین طور.

ما در صددم به این وضع مطلوب دست یابیم. لذا ابتدا باید ویژگی‌های این وضع مطلوب را مشخص کنیم، سپس برای رسیدن به آن تلاش نماییم. در کنار این کار، باید وضع موجود را نیز بررسی کنیم و مشکلات و کمبودهای دانشگاه‌ها را در وضع کنونی مشخص نماییم. از مقایسه وضع موجود با وضع مطلوب می‌توان راهی برای انتقال به وضع مطلوب پیدا کرد. باید علمانه و محققانه بررسی کرد تا ببینیم برای انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب چه راهی را باید طی کنیم. این کاری شبه انجام نمی‌گیرد، بلکه با دست کم، ده سال تحقیق میسر خواهد بود، آن هم به شرطی که برنامه صحیحی داشته باشیم و بر طبق آن حرکت کنیم، و گرنه هیچ پیشرفتی نخواهیم داشت.

پس از تهیه برنامه‌های جامع، تعیین اولویت‌ها و مشخص شدن مراحل کار، باید امکانات موجود را بررسی کنیم. البته در این زمینه باید تلاش کرد تا امکانات بیشتری فراهم گردد و دولت نیز بودجه بیشتری به این کار اختصاص دهد. با کلی‌گویی و برگزاری یک کنگره و صدور یک قطعنامه و طی مدت کوتاه این برنامه عملی نمی‌شود.

اگر با وجود پشتیبانی مقام معظم رهبری این کار به پیش نمی‌رود به این دلیل است که برنامه‌ای نداریم و نمی‌دانیم چه کنیم. اما وقتی برنامه دقیقی تدوین شد و معلوم گردید که به چه مقدار ابزار، بودجه و نیرو نیاز داریم یا عمل بر طبق برنامه، کارها به تدریج، پیشرفت خواهد کرد. ان شاء الله.

جلوه دعیم. ممکن است آنها هم مقصّر باشند، ولی ابتدا باید ببینیم که خردمان چه عیب‌هایی داریم و از خردمان شروع کنیم و ببینیم که چه کارهایی می‌توانسته‌ایم برای انقلاب بکنیم و اگر نکرده‌ایم اکنون انجام دعیم. اگر باید معلوماتی کسب کنیم و در زمینه‌های فداکاری نماییم به یکدیگر نگاه نکنیم و منتظر اقدام دیگران نمانیم. تا چنین طرز تفکری نداشته باشیم، نیروهایمان صرف اصطکاک می‌شود و بریندی نخواهد داشت، چه رسد به اینکه در یک دانشگاه یا هم رقابت کنیم. در این صورت، چگونه می‌توانیم انتظار پیشرفت داشته باشیم؟ آیا اسلام این است که افراد یا گروه‌ها بر سر مسأله دیگری با هم بجنگند؟

اگر همه در مقابل چنین مسئله با اهمیتی احساس مسؤلیت می‌کنیم و خود را در برابر خون‌های شهدا مدیون می‌دانیم، باید در درس خواندن یا درس گفتن یا برخورد با دانشجویان و یا در هر زمینه دیگری که می‌توانیم، به این مهم جمله عمل بپوشانیم. دانشگاهی نباید این کار را وظیفه روحانی بداند یا روحانی این کار را وظیفه دانشگاهی به حساب آورد. باید همه در تحقق بخشیدن به اهداف اسلام شریک باشیم. «وحدت حوزه و دانشگاه» به همین معناست. مقصد یکی است، همه گروه‌ها باید با تقسیم کار در رسیدن به آن شرکت جویم. البته برای تقسیم کار وظایف تا حدی مشخص است. همان‌گونه که جدا بودن دانشگاه اقتصاد از دانشگاه علوم پزشکی به معنای دوگستگی بین آنها نیست، در این زمینه نیز جدا بودن حوزه از دانشگاه به معنای دوگستگی آنها نمی‌باشد، بلکه حوزه بیشتر مقصدی علوم اسلامی است و دانشگاه مقصدی سایر علوم. ولی هیچ کدام در مسلمان بودن و خدمت برای نظام از هم جدا نیستند و در این هدف مشترکند.

لذا، همه باید احساس مسؤلیت داشته باشیم و صمیمانه با یکدیگر همکاری

برنامه منظمی برای این کار تدوین نشد که چگونه این کتاب‌ها باید تعبیر کند؟ به چه مقدار وقت نیاز دارد؟ چه قدر نیرو می‌خواهد؟ چه مقدار بودجه نیاز دارد؟ چه مدت طول می‌کشد؟ و باید طی چند مرحله این کار انجام شود؟ برای کارهای خیلی کوچکتر برنامه‌ریزی می‌شود و کارها طی چند مرحله به صورت دقیق و زمانبندی شده انجام می‌شود، اما کاری با این عظمت - که تنها چیزی را که می‌توان با آن مقایسه کرد اصل انقلاب است - عده‌ای در اتقی در بسته گرد هم می‌نشینند و مثلاً تصمیم می‌گیرند که باید بر در دانشگاه‌ها اعلامیه نصب کرد، دختران دانشجو حمایتشان را بیشتر رعایت کنند، نماز جماعت برگزار شود، پس از نماز فلان تخفیفات را بخوانند و امثال آن. اما اینکه مثلاً بیایم و در کتاب روان‌شناسی بنویسیم که امام صادق(علیه السلام) در آن باره چه نظری دارند و در زمینه اقتصاد ایشان چه می‌فرمایند، چنین کارهایی صورت نگرفته است؟ این مطلب مهم هم که اسلامی کردن دانشگاه یعنی چه، چگونه این کار باید انجام شود و بودجه آن از کجا تأمین شود هیچ مطرح نیست.

اگر وضع به همین صورت باشد چند دهه دیگر هم که بگذرد، سر جای اول خواهیم بود. آن کار اصلی که باید صورت گیرد این است که کتاب‌های درسی، استادان دانشگاه‌ها، تربیت دانشجویان و برنامه‌ریزی‌ها اسلامی شود، اما تاکنون چندان کار مثبتی در این زمینه انجام نشده است. این کار برنامه‌ای ندارد، مسؤول ندارد و بودجه‌ای برای آن پیش بینی نشده است.

باید از فرصت استفاده کنیم و اصلاح را از خود شروع نماییم. نباید دیگران را متهم کنیم و خود را تیرنه سازیم. این فراقندی است که مسؤولان دانشگاهی، مسؤولان نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی را مقصّر بدانیم، ولی خود را بی‌تقصیر

لذا، همه باید احساس مسؤلیت داشته باشیم و صمیمانه با یکدیگر همکاری کنیم، نه رقابت. باید طرحی کلی و جامع برای داشتن دانشگاهی ایده آل که بتواند اهداف اسلام را تحقق ببخشد، تهیه کنیم.

